

بازتاب قرآنی امر به معروف و نهی از منکر

در شعر معروف رصافی

(شاعر معاصر عراق)

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۰)

دکتر عبدالاحد غیبی*، بیان علایی**

چکیده

معروف رصافی از شاعران برجسته معاصر عراق در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. او دنیایی را آرزو می‌کند که خشت‌های آن از عزت، کرامت، سعادت و کمال باشد. وی جامعه انسانی را چون جسمی می‌داند که سلامتی عضوی از آن در گرو سلامتی دیگر اعضاست. از این روی با دستورات الهی هم‌نوا می‌شود تا با ساز و برگی مطمئن و عزمی راسخ و پاکه روح اتحاد و همکاری را زیر سایه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه خویش بگستراند و شجاعانه در دفاع از دین و کیان اسلامی به پا خیزد. این گرایش الهی - انسانی و دعوت به خوبی‌ها در شعر رصافی موج می‌زند. گذری بر دیوان او، ما را بر این حقیقت واقف می‌سازد که این شاعر نام‌آور، یک هدف واحد را دنبال می‌کند و آن تکیه بر ستون تنومند اسلام است که همه ارزش‌های شایسته برای خوشبختی انسان‌ها را در بردارد.

واژگان کلیدی: شعر معاصر عربی، شعر عراق، معروف رصافی، امر به معروف، نهی از منکر.

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از نشانه‌های پیوستگی مؤمنان به یکدیگر و جلوه همبستگی جامعه اسلامی به شمار می‌رود که به منظور هدایت همگان و تأمین مصالح عامه انجام می‌گیرد و مکمل فریضه‌هایی چون نماز و زکات است و اغلب در قرآن، در کنار این فرایض قرار گرفته است. این موضوع در شعر شاعران عرب مسلمان تجلی یافته و بازتاب

*. (نویسنده مسؤل)، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ A.gheibi@yahoo.com
 **. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

گسترده‌ای در شعر برخی از آنان به دنبال داشته است. معروف رصافی شاعر بنام معاصر عراق نیز در اهتمام به این موضوع، سرآمد شاعران روزگار خود است؛ به طوری که رگه‌های محکمی از امر به معروف و نهی از منکر در شعرش پدیدار است. او گاه به لطف و مدارا، گاه با سخریه و گاهی با زشت شمردن صفات ناپسندیده سعی می‌کند تا راه و رسم تعاون و همیاری را به هموطنان خویش و سایر مسلمانان یادآوری کند و آنان را از پلیدی‌ها برحذر دارد و واجبات انسانی و دستورات آسمانی را در بین آنان بپروراند. رصافی امید دارد با این دعوت انسان دوستانه و خداپسندانه، گامی مؤثر در سعادت و خوشبختی جامعه‌اش بردارد. مقاله حاضر می‌کوشد مضامین والای امر به معروف و نهی از منکر را با استناد به آیات شریف قرآن کریم در دیوان این شاعر مصلح عراقی تبیین نماید تا از این رهگذر نقش خطیر و ارزنده ادبا و شعرا را در جهت‌بخشی صحیح به جامعه به منصفه ظهور آورد. این مقاله با تحلیل مضامین شعری معروف رصافی، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر می‌باشد: رصافی با اهتمام به موضوعات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، کدام اهداف اجتماعی را دنبال می‌کند؟ او برای تبیین آرای خود در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، از کدامین مضامین دینی و قرآنی بهره جسته است؟ پژوهش حاضر می‌کوشد تا با روش تحلیلی - توصیفی اشعاری را که شاعر با تمسک به آنها سعی دارد از اهداف دینی و اجتماعی خود نقاب بردارد، مورد بررسی قرار دهد.

آثار و احوال رصافی، هم از سوی پژوهشگران ایرانی و هم از سوی اندیشمندان و منتقدان خارجی به کثرت مورد بررسی قرار گرفته است. اما آن چنان که پیداست پژوهش مستقلی در خصوص بازتاب قرآنی امر به معروف و نهی از منکر در اشعار این شاعر عراقی معاصر وجود ندارد. از این جهت، به نظر می‌رسد مقاله حاضر در نوع خود جدید بوده و می‌تواند گامی مؤثر در بیان گوشه‌ای دیگر از اندیشه‌های این شاعر مصلح عراقی باشد.

۱- گذری بر مقام و روزگار معروف رصافی

معروف عبدالغنی الرصافی یکی از شاعران بزرگ معاصر عرب است که در سال ۱۸۷۵م در بغداد به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در یکی از آموزشگاه‌های آنجا آغاز کرد تا جایی که قرآن را حفظ نمود و اساس و اصول نوشتن را آموخت. سپس به مدرسه ابتدایی وارد شد. بعد از آن رصافی به مدرسه نظامی "الرشدیة" رفت و حدود سه سال در آنجا به تعلیم پرداخت، اما قبل از اخذ مدرک از این مدرسه، آنجا را ترک گفت و به سراغ یکی از مدارس دینی آمد و در مدرسه "منیره خاتون" در کلاس‌های درس "محمود شکری آلوسی" حضور

یافت. رصافی دوازده سال در قرابت با آلوسی به سر برد و یار و ملازم او گشت. هم‌نشینی او با استاد خویش در این دوران، نقطه تحولی در زندگی این شاعر عراقی بود؛ به طوری که اساس فکری او را دگرگون ساخت و با دنیای پیرامونش آشنا نمود و شاید همین امر عامل مهمی برای گرایش رصافی به فعالیت در زمینه اجتماع و سیاست شد. (البعینی، ۲۰۰۹: ۵۹-۶۰؛ شکیب انصاری، ۱۹۸۵: ۱۰۸-۱۰۷؛ حاتم الکرخی، ۲۰۰۳: ۱۷) رصافی، بالاخره پس از گذراندن دوره‌های آموزشی مختلف پا به عرصه معلمی گذاشت و به تدریس در مدارس ابتدایی پرداخت و حدود یک سال هم در مدرسه "الرشدیة" تدریس کرد. (الخضراء الجیوسی، ۲۰۰۷: ۲۵۳-۲۵۲) به دنبال اعلام قانون اساسی دولت عثمانی در سال ۱۹۰۸، رصافی رهسپار "آستانه" (استانبول کنونی) شد و در آنجا مدتی به روزنامه‌نگاری مشغول بود و روزنامه‌ای هم به زبان عربی با عنوان "سبیل الرشاد" منتشر کرد، اما پس از اندک زمانی، بار دیگر به شغل اصلی‌اش که معلمی بود، روی آورد و کار تدریس در رشته زبان و ادبیات عربی را در مدارس مختلف در پیش گرفت. (شراره، ۱۹۸۲: ۳۸-۳۷) سرانجام دوباره به وطنش بغداد بازگشت و از ولایت "متفق" عراق به مجلس نمایندگان دولت عثمانی راه یافت و تا پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸م) در این سمت باقی ماند. این شاعر بزرگ در سال ۱۹۱۸ آهنگ "دمشق" کرد و در آنجا نیز به عنوان استاد ادبیات عربی در "دار المعلمین" قدس مشغول تدریس شد، ولی با تشکیل حکومت ملی در سال ۱۹۲۱ در عراق، بار دیگر به آنجا بازگشت و این بار در وزارت فرهنگ و معارف، سمت نائب رئیسی کمیته "ترجمه و تعریب" را بر عهده گرفت. به دنبال آن به عنوان بازرس دروس زبان عربی نیز در مدارس عراق منصوب گشت. پست دیگری که به رصافی داده شد، ریاست کمیته "اصلاحات علمی" بود. این مناصب فرهنگی و تلاش‌های بی‌شائبه‌ای که او در راه پیشرفت و ترقی کیان جامعه‌اش به انجام رسانید، سبب محبوبیت و اشتیاق رصافی در بین مردم شد. (البعینی، ۲۰۰۹: ۶۰) رصافی در سال ۱۹۲۳ روزنامه سیاسی، اجتماعی و ادبی "أمل" را به چاپ رساند، اما عمر این روزنامه کوتاه بود و فقط سه ماه منشر شد. بعد از آن رصافی به عنوان نماینده مجلس پنجم، هشت سال در مجلس عراق به فعالیت پرداخت. او پس از بر عهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و مبذول داشتن کوشش‌های چشم‌گیر در این عرصه‌ها، در سال ۱۹۲۸ از مسئولیت‌های دولتی کناره گرفت و زمانی که در اوایل جنگ جهانی دوم، انقلاب "رشید عالی الکیلانی" در بغداد روی

۱. یکی از مناطق عراق.

داد، رصافی به آن پیوست و از خطبای آن شد و سرودهای زیبایی در حمایت از آن به نظم کشید. اما با سرکوب این قیام در سال ۱۹۴۱، او در خانه‌اش عزلت گزید و در حالی که از تنگدستی و فقر رنج می‌برد، دچار بیماری "ذات الریه" شد. در این ایام شخص ثروتمندی به نام "شیخ مظهر شاوی" که به شعر و ادب رصافی علاقمند بود، ماهیانه‌ای برایش تعیین نمود که او را از نظر مادی حمایت می‌کرد. (شراره، ۱۹۸۲: ۴۱؛ البعینی، ۲۰۰۹: ۶۰) اما بیماری او هر روز وخیم‌تر می‌شد تا اینکه در سال ۱۹۴۵ در سن هفتاد سالگی دار فانی را وداع گفت و در مقبره "اعظمیه" بغداد به خاک سپرده شد. (عبود، ۲۰۰۸: ۲۲۳)

۲- آثار رصافی

رصافی در طول حیات خود بین سرزمین‌های بغداد، آستانه، دمشق، قدس و فلوجه در رفت و آمد بود و در اثناء این سفرها و در احوال مختلف خود به خلق آثاری در نظم و نثر همت گماشت که برخی از آن‌ها به چاپ رسیده‌اند و شماری نیز هنوز به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده است. از مهم‌ترین آثار منتشرشده او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- دفع الهجنة فی ارتضاح اللکنة: پژوهشی است مخصوص واژگان عربی‌ای که در زبان عثمانی کاربرد دارند و نسبت به اصل عربی خود تغییر یافته‌اند. این کتاب در سال ۱۳۳۱ق در استانبول به طبع رسید.

۲- نفخ الطیب فی الخطابة و الخطیب: که شامل مجموعه سخنرانی‌های رصافی در مدرسه‌ی "واعظین" استانبول است.

۳- تائم التریبة و التعلیم: مجموعه‌ای از سروده‌های رصافی در سال ۱۹۲۲ است که قسمت اعظم آن را در آستانه به نظم درآورده است. این رساله شعری حاوی برخی حقایق علمی و موضوعات تربیتی و قصه‌هایی برای نوجوانان است.

۴- دروس فی تاریخ اللغة العربیة: که شامل مجموعه سخنرانی‌های رصافی برای دانشجویان در بغداد است که جزء اول آن در سال ۱۹۲۸ به چاپ رسید.

۵- رسائل التعليقات: که شامل سه رساله است و در سال ۱۹۴۴ به چاپ رسیده است.

۶- علی باب سجن أبي العلاء: که از جمله تعلیقات رصافی به شمار می‌رود که بر کتاب "مع أبي العلاء فی سجنه" اثر "طه حسین" نوشته شده و در سال ۱۹۴۶ به چاپ رسیده است.

۷- دواوین الرصافی: که شامل دو دیوان است: الدیوان الأول شرح محیی الدین الخیاط که در سال ۱۹۱۰ به چاپ رسید. الدیوان الثانی که با مقدمه "شیخ عبدالقادر المغربي"، یکی از اعضای مجمع علمی دمشق، در سال ۱۹۳۲ به چاپ رسید.

۸- الشخصية المحمدية أو حل اللغز المقدس: که در زندگی و سیره حضرت رسول اکرم (صلی

الله علیه و آله) است. (الرصافی، ۲۰۰۶: ۱۹-۲۳؛ البعینی، ۲۰۰۹: ۶۲-۶۰؛ الزرکلی، ۲۰۰۷: ۲۶۹)

۳- شعر و شاعریّت رصافی

شعر رصافی را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: یکی مرحله تقلید که از اوایل شاعریتش تا سال ۱۹۰۸ بود و تلاش او در شعر، تقلید از شاعران قدیم بود و شاعر در آثارش بیشتر به لفظ اهمیت می‌داد تا به معنا. او در این مرحله، هم‌ردیف شاعرانی چون زهاوی، صبری، حافظ ابراهیم و شوقی در مصر است. اما مرحله دوم، مرحله تجدد و نوآوری است که همزمان با اعلام قانون اساسی در دولت عثمانی (۱۹۰۸م) آغاز می‌شود. شاعر در این دوره زنجیر تقلید را می‌گسلد و برای رفع تشنگی خویش بال تفحص می‌گشاید تا بر فراز اقیانوس بیکران اندیشه‌ها و تجارب نوین به پرواز در آید. شعر او در این مرحله به استقلال فنی، سهولت و وضوح عبارات ممتاز می‌گردد. (خفاجی، ۱۹۹۲: ۱۴۲ و ۱۵۷) رصافی پرچمدار نوگرایی در شعر معاصر عراق است و قریحه شاعری او، شاعر را به خلق معانی جدید وامی‌دارد تا آنجا که مقام اول را در ادبیات عصرش به خود اختصاص می‌دهد. (خفاجی، ۱۹۹۲: ۱۸۳-۱۸۲) شعر رصافی تصویری واقعی از اوضاع حاکم بر جامعه عراق است. او در شعرش یک شاعر نیست، بلکه متفکر، فیلسوف، زبان‌شناس، سیاستمدار و یک معلم و پژوهشگر اجتماعی است (شراوه، ۱۹۸۲: ۵۲) که شعر را وسیله‌ای برای تحقق آرمان‌های جامعه می‌داند. او قصاید وطنی، قومی، اجتماعی و سیاسی را با تکیه بر آموزه‌های دین اسلام انشا می‌کند. او در آراء و اندیشه‌های اسلامی، ایجاد اتحاد و برانگیختن نفوس مردم و برپایی قیام‌ها از آرای "سید جمال‌الدین افغانی" بسیار تأثیر پذیرفته است. (البعینی، ۲۰۰۹: ۸۰۹؛ خفاجی، ۱۹۹۲: ۱۴۶)

۴- امر به معروف و نهی از منکر در شعر رصافی

در قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر اغلب در کنار نماز و زکات آمده است که نشان‌دهنده بعد اجتماعی و عملی دین مبین اسلام است که به قشری خاص اختصاص ندارد و هر مسلمانی مکلف است که به واجبات و مستحبات و کارهای خداپسندانه امر کند و از کارهای حرام و ناشایست باز دارد. خداوند در قرآن از خود به عنوان کسی که به معروف امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد، یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱

۱. همانا خداوند خلق را فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما پند می‌دهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید.

(نحل/۹) و مسلمانان را نیز به این امر فرامی خواند: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ (آل عمران/۱۰۴) رصافی نیز همچون هر مسلمانی نسبت به جامعه اسلامی و مسلمانان احساس تعهد می کند و امر به معروف و نهی از منکر را در اشعارش بازتاب می دهد و دستورات اسلام را به مسلمانان گوشزد می نماید که در ادامه به نمونه هایی از این دست از اشعار او اشاره خواهد شد.

۴-۱- دعوت به احسان

شاعر در قصیده "الفقر و السقام" به ملامت ثروتمندان روی می آورد و از بی توجهی به گرسنگان و بخل نسبت به آنان، انتقاد می کند. او ثروتمندان را سرزنش می کند که چرا از کمک به مردم مستمند دریغ می ورزند، در حالی که اموال خود را صرف کارهای بیهوده و لهو و لعب می نمایند؟ شاعر از آنان می خواهد به خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند و به وظایفی که اسلام بر دوش آنها نهاده جامه عمل بپوشند و خالصانه انفاق کنند تا روح سخاوت همواره در وجودشان زنده بماند. همچنان که خداوند متعال در قرآن فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا رِزْقِنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾^۲ (بقره/۲۵۴) رصافی از اهل ایمان می خواهد که از روزی ای که به آنها داده می شود، در کار خیر و احسان استفاده کنند:

أَيُّهَا الْأَغْنِيَاءُ كَمْ قَدْ ظَلَمْتُمْ نِعَمَ اللَّهِ حَيْثُ مَا إِنَّ رَحِمَتُمْ
سَهْرَ الْبَائِسُونَ جَوْعًا وَنِمْتُمْ مِنْ بَهْنَاءٍ مِنْ بَعْدِ مَا قَدْ طَعَمْتُمْ
مِنْ طَعَامٍ مَنْوَعٍ وَ شَرَابٍ
كَمْ بَدَلْتُمْ أَمْوَالَكُمْ فِي الْمَلَاهِي وَ رَكِبْتُمْ بِهَا مَتُونَ السُّفَاهِ
وَ بَخَلْتُمْ مِنْهَا بِحَقِّ اللَّهِ أَيُّهَا الْمُؤَسِّرُونَ بَعْضَ انْتِبَاهِ
أَفْتَدِرُونَ أَنْكُمْ فِي تَبَابٍ^۳

(الرصافی، ۲۰۰۶: ۱۵۵)؛^۴

۱. و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینها رستگار خواهند شد.
۲. ای اهل ایمان از آنچه روزی شما کردیم، انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که نه خرید و فروشی در آن است، نه دوستی و شفاعتی.
۳. (الرصافی، ۲۰۰۶: ۱۵۵)؛ البائس: فقیر؛ الهناء: شادی، صحت؛ السفاه: جهل؛ المؤسر: ثروتمند؛ التباب: ضرر و زیان.
۴. ای ثروتمندان، تا چه اندازه بر نعمت های خداوند ظلم می کنید، آنجا که می توانید به وسیله آن ها عطوفت ارزانی دارید؟! فقرا در گرسنگی به سر می برند، حال آنکه شما با انواع طعام و نوشیدنی ها سیر گشته و مسرورانه سر بر بالین می نهید؟! چقدر اموال و دارایی خود را صرف امور بیهوده می کنید و از بخشش در راه خدا سر باز زده

نکته زیبایی که رصافی در میان شعرهایش متذکر می‌شود، این است که احسان و نیکی باید خالص برای خدا و خشنودی او باشد نه به خاطر ریا و شهرت و نه به خاطر منت گذاردن؛ زیرا در این صورت آدمی مرتکب گناه می‌شود و احسان خود را تباه می‌سازد. بنابراین اهل ایمان باید مراقب باشند که انفاق و بخشش آن‌ها فقط جهت رضای پروردگار باشد و هم او پاداش آن را به فرد نیکوکار خواهد داد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ (توبه/۱۲۰) و ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾^۲ (الرحمن/۶۰) واضح است که خداوند متعال پاداش تمام خوبی‌ها را می‌دهد حتی اگر به اندازه‌ای یک ذره باشد: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^۳ (زلزال/۷) و هشدار می‌دهد که آنها را با منت نهادن تباه نسازید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ﴾^۴ (بقره/۲۶۴)

لَوْ أَخْلَصَ الْإِنْسَانُ فِي إِحْسَانِهِ لَمْ يَرْجُ أَنْ يُجْزَى عَلَى الْإِحْسَانِ
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۲۶۰)^۵

لَا يَحْسَنُ الْإِحْسَانُ إِلَّا هَكَذَا قَدْ صَارَ طَبْعاً فِي النَّفْسِ وَذَيْتَانَا^۶
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۳۰۷)^۷

۴-۲. دعوت به عدل

رصافی عدل را یکی از روشن‌ترین راه‌ها جهت سعادت انسان و جامعه معرفی می‌کند. اسلام نیز دین عدالت و برابری است و فراوان، پیروانش را به گام نهادن در طریق عدل و داد امر می‌کند. خداوند، خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: ﴿وَقُلْ ءَأَمَنْتُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لِأَعْدَلَ بَيْنَكُمْ﴾^۸ (شوری/۱۵) و در آیه‌ای

و جهالت به خرج می‌دهید؟! کمی به هوش باشید، آیا می‌دانید که به خطا روزگار می‌گذرانید؟!

۱. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت.

۲. آیا پاداش نیکی غیر از نیکی است؟!

۳. هرکس به اندازه‌ی یک ذره کار نیک انجام دهد، پاداش آن را می‌گیرد.

۴. ای اهل ایمان صدقات خود را به سبب منت گذاردن و اذیت کردن تباه مسازید، همچون کسی که به خاطر ریا انفاق کند.

۵. اگر نیکی و احسان انسان نسبت به خلق، خالص و برای رضای پروردگار باشد، منتظر پاداش نمی‌ماند مگر از جانب خدا.

۶. ذی‌تن: خو، عادت

۷. زمانی که کارهای نیکو و حسنات جزئی از سرشت ما گشت، خواهیم دید که پاسخ به احسان جز آن نیست.

۸. و بگو که من به کتابی که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده‌ام و مأمورم که میان شما به عدالت حکم کنم.

دیگر فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾^۱ (نساء/۱۳۵) و در ادامه همین آیه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا﴾^۲ (نساء/۱۳۵) رصافی هم با آگاهی کامل از این مضامین عالی قرآنی می‌سراید:

أَلَمْ يُبَصِّرُوا لِلْعَدْلِ غَيْرَ طَرِيقِهِمْ فَإِنَّ طَرِيقَ الْعَدْلِ مِنْ أَوْضِحِ الطَّرِيقِ
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۵۲۵)^۳

۴-۳. دعوت به یتیم‌نوازی

شاعر در شعرهای خود توجه خاصی به یتیمان و سرپرستی آنان دارد و همواره از مسلمانان درخواست می‌کند که در رسیدگی به این قشر مظلوم جامعه کوتاهی نکنند. او در قصیده "إلى حماة الأطفال" نظر خیرین را به تأسیس اماکنی جهت نگهداری و تربیت کودکان بی‌پناه و یتیم جلب می‌کند و بر تعهد مسلمانان در برابر آنها، حفظ حقوقشان و اظهار لطف و مهربانی نسبت به آنان تأکید می‌کند. قرآن کریم نیز با تعبیرات گیرا و گویا، مسئولیت مردم و دولت اسلامی را درباره ایتام مورد تأکید قرار می‌دهد و به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی آنها سفارش می‌کند: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرَةِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ﴾^۴ (بقره/۱۷۷) و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا إِنَّمَا غَنَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خَمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۵ (انفال/۴۱) خداوند در بیت‌المال نیز سهمیه‌ای را برای ایتام نیازمند مقرر و دولت اسلامی را موظف کرده است تا نیازهای آنان را برطرف سازد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز درباره یتیم و رعایت احوال او می‌فرماید: «كُنْ لِيَتِيمٍ كَالأَبِ الرَّحِيمِ وَاعْلَمْ أَنَّكَ تَزْرَعُ كَذَلِكَ

۱. ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید.

۲. پس از هوای نفس پیروی نکنید؛ مبدا عدالت نگاه ندارید.

۳. آیا بدخواهان و تجاوزگران می‌پندارند راهی که در پیش گرفته‌اند، عادلانه و برحق است؟! به راستی که راه عدل و داد روشن‌ترین و درست‌ترین راه‌هاست.

۴. نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق و مغرب کنید، لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران ... بدهد.

۵. و بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید، یک‌پنجم آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است.

تَحَصُّدٌ^۱ (مجلسی، بی تا: ۷۴، ۱۷۳) این مفاهیم را می توان در قصیده‌ای از رصافی که آن را به هنگام تأسیس پرورشگاهی برای یتیمان و بی سرپرستان سرود، دریافت کرد:

«دار السَّلام» نفاخرت برجال
وَعُنُوا بِتَرْبِيَةِ الْبَتِينِ عِنَايَةً
وَبَنُوا لَهُمْ دَاراً بِمَا جَادَتْ بِهِ
ضَمِنْتُ لِأَيَّامِ الْأَرَامِلِ طِبَّهُمْ
لِلَّهِ تِلْكَ الدَّارُ مِنْ مَتَّبِوِّ
هِيَ مَفْزَعٌ لِلْمُعْسِرِينَ، وَ مَلْجَأٌ
لِلَّهِ أَنْتُمْ مِنْ أَفْضَلِ خُلُصٍ

قَامُوا بِأَمْرِ حِمَايَةِ الْأَطْفَالِ
زَادُوا بِهَا شَمَمًا عَلَى الْأَجْبَالِ
أَيْدِي الْكِرَامِ لَهُمْ مِنَ الْأَمْوَالِ
وِغِذَاءَهُمْ، وَ بَشَائِرَ الْإِبْلَالِ
بِذِّ النُّجُومِ بِقَدْرِهِ الْمُتَعَالَى
يَأْتِيهِ كُلُّ ضَنْنٍ مِنَ الْأَطْفَالِ
فَاقُوا الْأَنَامَ بِأَشْرَفِ الْأَفْضَالِ^۲

(الرصاصی، ۲۰۰۶: ۳۶۴-۳۶۳)^۳

۴-۴ دعوت به درست ادا کردن فریضه روزه

شاعر در قصیده "علی الخوان" آورده است که "روزه" به عنوان یک فریضه اسلامی باید نیک ادا شود. برداشتی که از این سروده می شود این است که باید با روزه به منزله یک امر خوشایند برخورد کرد که در این صورت برای فرد مسلمان و روزه دار فوایدی، هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ جسمی، خواهد داشت؛ همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۴ (بقره/۱۸۴) ولی کسانی هستند که با حلول ماه مبارک رمضان روزه می گیرند، اما به هنگام افطار در حد افراط تناول کرده و از انواع خوراکی ها و نوشیدنی ها می خورند و با شکمی اشباع شده می خوانند، غافل از آنکه این افراط، سلامتشان را به مخاطره می اندازد. این گونه افراد گویی در صدد گرفتن انتقام روزه داری و گرسنگی خود هستند. رصافی در شعر خود با لحنی ملامت آمیز خطاب به این دسته از روزه داران می گوید: این چنین روزه داری ای صحیح نیست و روزه بدان معنا نیست که خداوند بندگانش را از تناول

۱. برای یتیم چون پدری مهربان باش و بدان که هر چه بکاری، همان را درو می کنی.

۲. الشَّمَم: ارتفاع؛ مَتَّبِوًّا: مکان اِیاء، منزل؛ بَذَّ: مسابقه دادن؛ المَفْزَع: پناهگاه؛ المُعْسِر: فقیر؛ الضَّن: بیمار، ضعیف.

۳. «دارالسَّلام» و پرورشگاهها به وجود مردانی که به امر حمایت از کودکان بی سرپرست همت گماشته اند، می بالد. کسانی که با عنایت و توجه بسیار به پرورش روح این کودکان پرداخته و آنان را به قله های رفیع کامیابی رسانیده اند. انسان های کریمی که برای یتیمان و بی سرپرستان خانه و کاشانه بنا می کنند. این مکان در صدد رفع خوراک پوشاک و دیگر نیازهای آن هاست. آن منزلگاه، کودکان ضعیف و بی پناه را زیبا به آغوش کشیده و این ستارگان کوچک را به تعالی و ترقی می رساند. به راستی که شما مردان فاضل و برگزیده ای هستید که با دریایی فضل و بخشش خویش بر دیگر مردم برتری یافته اید.

۴. روزه داشتن برای شما بهتر خواهد بود اگر (فواید آن را) بدانید.

نعمات پاک و گوارا منع کرده باشد، بلکه بهره‌گیری و استفاده درست از آن‌ها را به ما امر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/۳۱)

وَلَوْ أَنِّي اسْتَطَعْتُ صِيَامَ دَهْرِي
وَلَكِنْ لَا أَصُومُ صِيَامَ قَوْمِ
إِذَا «رَمَضَانَ» جَاءَهُمْ أَعْدُوًّا
فَإِنْ وَضَحَ النَّهَارُ طَوَّوْا جِيعًا
وَقَالُوا يَا نَهَارًا لئن تَجَعْنَا
وَنَامُوا مَتَّخِمِينَ عَلَيَّ امْتِلَاءِ
لصمتُ فَكانَ دَيْدَنِي الصِّيَامِ
تَكَاثَرَ فِي فُطُورِهِمُ الطَّعَامِ
مَطَاعِمَ لَيْسَ يُدْرِكُهَا إِنْهَضَامِ
وَ قَدْ نَهَمُوا إِذَا اخْتَلَطَ الظَّلَامِ
فَإِنَّ اللَّيْلَ مِنْكَ لَنَا انتِقَامِ
وَ قَدْ يَتَجَشَّؤُونَ وَ هُمْ نِيَامِ
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۲۱۳)^۲

۴-۵. دعوت به پرداخت زکات

رصافی در قصیده "إلى العمال" یکی دیگر از واجبات دین اسلام، یعنی زکات، را مطرح می‌کند و می‌گوید که زکات جهت پیشبرد آرمان‌های والای شریعت اسلام بر هر فرد مکلف و مسلمانی واجب گردیده و از قبیل مسائلی است که به وفور در قرآن و سنت به آن پرداخته شده است و مسلمانان به انجام آن دعوت شده‌اند. خداوند فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ﴾ (توبه/۷۱)

لَيْسَ فَرَضُ الزَّكَاةِ فِي الشَّرْعِ إِلَّا
خُطْوَةً نَحْوَ مُبْتَغَاهِ الْعَالِيِ
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۲۵۰)^۵

۴-۶. پرهیز از پیروی از نفس اماره

رصافی در قصیده "النفس الأمارة" خطاب به نفس آدمی می‌گوید که در حضور نیکی‌ها و حسنات سربلند باشد و خود را از هواهای سرکش، پاک نگه دارد. او نفس را از انجام

۱. و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

۲. من اگر قصد انجام فریضه روزه را داشته باشم، به خاطر منش و سرشتم خواهد بود و روزه من همچون روزه قومی نیست که سفره‌شان در ماه رمضان رنگین‌تر از همیشه می‌شود. آن‌ها با روشنایی روز از گرسنگی به خود می‌پیچند و شب هنگام پرخوری و افراط می‌ورزند و روز را مورد خطاب قرار می‌دهند که اگر تو ما را گرسنه می‌داری، ما نیز به هنگام شب با خوردن خوراکی‌های گوناگون انتقام خود را از تو می‌گیریم! آن‌ها با شکمی پر و بالآمده در حالی که دچار سوءهاضمه می‌شوند و آروغ می‌زنند، می‌خوانند. پس به روزه‌داران بگو که آگاه باشند این‌گونه روزه گرفتن صحیح نیست.

۳. گروهی از مردان و زنان مؤمن، گروهی دیگر را به معروف امر کرده و از منکر نهی می‌کنند و نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و خداوند بر آنان رحم خواهد گرفت.

۴. خُطْوَة: گام؛ مُبْتَغَى: آرمان، هدف.

۵. فرض زکات در شریعت اسلام گامی است جهت رسیدن به آرمان‌ها و اهداف متعالی این دین مبین.

اعمال زشت و ناپسند باز می‌دارد؛ زیرا اگر امیال به خصلت‌های انکارشده بپردازند، هم‌چون سگ‌هایی خفته در درون انسان مخفی می‌شوند و او را به درجه پست حیوان بودن می‌کشانند. در چنین حالی باید با نفسی که در قرآن با عنوان "نفس اماره بالسوء" از آن یادشده، مبارزه کرد؛ همچنان که قرآن به مبارزه با آن دستور داده است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۱. (نازعات/۴۰ و ۴۱) رصافی در ادامه از خداوند، بخشش نفس را طلب می‌کند و از نفس به خداوند پناه می‌برد. قرآن کریم نیز از زبان حضرت یوسف (علیه‌السلام) چنین نقل می‌کند: ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ (یوسف/۵۳)

هَيْتَكَ عَنْ هَوَاكِ فَمَا انْتَهَيْتِ
فِيَا نَفْسِي عَنِ الشَّهَوَاتِ كُفِّي
وَمَا أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ يَوْمًا
إِذَا مَا حَلَبَةُ الْحَسَنَاتِ جَاءَتْ
فَإِنَّ أَسَدِي الْإِلَهَ عَلَيْكَ عَفْوًا
وَلَكِنْ قَدْ فَعَلْتِ كَمَا اسْتَهَيْتِ
فَأَنْتِ عَلَيَّ يَا نَفْسِي جَنِيَّتِ
سَعَتْ فِي الْمُتْكَرَاتِ كَمَا سَعَيْتِ
رَايْتُكَ أَنْتِ صَاحِبَةُ السُّكَيْتِ
وَإِلَّا يَا فَجَارٍ فَقَدْ هَوَيْتِ^۳

(الرصاصی، ۲۰۰۶: ۷۳۶)^۴

۴-۷. دوری از یأس

رصافی همه را به امید دعوت می‌کند و می‌گوید: از یأس حذر کنید؛ زیرا روزگار گاهی بر وفق مراد است و گاه بر خلاف آن. در هر صورت برای زنده بودن باید به رحمت و کرم پروردگار امیدوار بود؛ چنان که در قرآن آمده است ﴿لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۵ (یوسف/۸۷)

جَانِبِ الْيَأْسِ وَأَسْأَلُكَ لِلرَّجَا طَرْقًا
فَالدَّهْرُ مَا بَيْنَ إِدْبَارٍ وَإِقْبَالِ^۶

(الرصاصی، ۲۰۰۶: ۷۱۹)^۷

۱. و اما آن کس که از مقام پروردگارش ترسان بود و خویشتن را از هوس‌ها بازداشت، پس همانا بهشت جایگاه اوست.
۲. و من نفس خویش را مبرا نمی‌دانم؛ زیرا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت و آسان می‌دارد؛ جز آنکه خدای من رحم کند که خدای من بسیار آمرزنده و مهربان است.
۳. اَلْبَيْتَةُ: میدان؛ السُّكَيْتُ: اسب مسابقه؛ اَسَدِي: عطا کردن.
۴. تو را از هوایت نهی کردم، اما تو سرپیچی کردی و به هر آنچه دوست داشتی، مشغول گشتی. پس ای نفس من، از تبعیت هوس و شهوات خویش دست بردار و بر حذر باش. آنگاه که خوبی‌ها و نیکی‌ها به میدان آیند، تو را می‌بینم که سوار بر اسبی تندرو در حال گریزی. مگر خداوند بر تو عفو گیرد و گرنه تو راه خود را پیمودی ای نفس سرکش من.
۵. هیچ کسی از رحمت خدا نومید نیست؛ مگر کافران.
۶. اَسْلُ: صاف و هموار کردن.
۷. از یأس و نومیدی دوری‌گزین در حالی که راه‌های نور و امید برای تو هموار است؛ چراکه چرخ روزگار گاه علیه ما و گاه بر وفق مراد می‌چرخد.

۸۴- فانی بودن دنیا و پرهیز از غرور و تکبر

این دنیا فانی است و هر آنچه در آن وجود دارد، عمرش کوتاه و گذراست. پس دل بستن و مغرور شدن به چیزی که بقا ندارد، کاری عبث است. رصافی نیز اعتقاد دارد که هر کس به پست بودن این دنیا پی ببرد، ولی با این حال به آن مغرور گردد، فرومایه‌ترین انسان خواهد بود. او مسلمانان را از غرور پوچ باز می‌دارد؛ همچنان که قرآن کریم درباره فانی بودن دنیا می‌فرماید: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^۱ (حدید/۲۰) و نیز می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾^۲ (حدید/۲۰)

وَ مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا وَ لَوْمَ طِبَاعِهَا
وَ أَصْبَحَ مَغْرُوراً بِهَا فَهُوَ الْأَمُّ^۳
(شامی، ۲۰۰۲: ۵۴۲)^۴

در قصیده "شکر فی مناحه" بار دیگر فانی بودن دنیا را یادآور می‌شود:

وَ كُلُّ مَا يَمْلِكُ الْإِنْسَانُ عَارِبَةٌ
يَزُولُ عَنْهُ وَ لَوْ مِنْ بَعْدِ أَحْيَانٍ
(شامی، ۲۰۰۲: ۶۰۶-۶۰۵)^۵

او از ناپایداری دنیا سخن می‌راند؛ همچنان که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿الْمَالُ وَ الْبَنُونَ
زِينَةُ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلاً﴾^۶ (کهف/۴۷)

۹۴- موضع‌گیری علیه حسدورزی

لَوْ عَجَّلَ اللَّهُ لِلْحَسَادِ لَعَنَتَهُ
لَكِنْ يُؤَخِّرُهَا عَنْهُمْ إِلَى أَجَلٍ
لَكِنْ أَسْقَطَ مِنْهَا فَوْقَهُمْ كِسْفًا
يَخْزِي بِهِ كُلُّ مَنْ قَد جَارَ وَ اعْتَسَفًا^۷
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۴۳۰)^۸

حسد یکی دیگر از خواست‌های مذموم نفسانی است که باعث انحراف شخص از خلق مطلوب می‌گردد و به گفته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حسد نیکی‌ها را می‌خورد؛ چنان که آتش، هیزم را می‌خورد. (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۷۷) رصافی نیز در شعر خود بر کسانی که به

۱. (بدانید) زندگانی دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.

۲. بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه و زینت و تفاخر و خودستایی با یکدیگر است.

۳. الْأُمُّ: پست‌تر.

۴. هر کس به فانی بودن و سستی دنیا آگاه باشد، اما به آن مغرور گردد، پس او خوارترین آدم‌هاست.

۵. هر آنچه که در مالکیت انسان وجود دارد، امانتی بیش نیست و از او گرفته خواهد شد، اگرچه زنده شود. و به یقین نام نیک تنها چیزی است که پس از مرگ انسان، یادش را زنده نگه می‌دارد.

۶. مال و فرزندان، زینت حیات دنیاست و اعمال صالح که تا قیامت باقی است، نزد پروردگار از نظر ثواب و امید بهتر است.

۷. الکسف: ج کسفة، پارهای از چیزی؛ خزی: خوار شدن؛ اعتسف: ظلم کردن.

۸. ای کاش خداوند لعنت و عذاب خود را بر حسودان تعجیل دهد. اما سایه‌ای از آن را بر روی ایشان انداخته است. خداوند نزل عذاب را تا مدتی به تأخیر می‌اندازد و در آن زمان است که هر ستمکار مردم‌آزاری خوار و ذلیل می‌گردد.

حسادت گرویده‌اند می‌تازد آن چنان که قرآن بر این صفت زشت می‌تازد: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ...﴾^۱ (بقره/۱۰۹) و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾^۲ (فلق/۱ و ۵)

۴-۱۰- پرهیز از حساست و تکبر

لَم يَشْفِ مِنْهُ، سَوَى الْجِمَامِ، دَوَاءٌ بَلْ بَعْضُهُنَّ لِأَتْنِ الدَّامَاءِ فَسَدَتْ فَمَاتِ بِنْتِهَا الْأَحْيَاءِ مِنْهَا تُلُوحٌ بِوَجْهِهِ الْفَحْشَاءِ بِسْمِهِ فَعَادَ وَ لَيْسَ فِيهِ حَيَاءٌ أَطْرَقَ كَرِيًّا مَا هَذِهِ الْخِيَلَاءِ أَفَلَيْسَ تَعْلَمُ خَزِيكَ الْعُقَلَاءِ؟ ^۳	اللُّؤْمُ دَاءٌ فِي النَّفُوسِ عِيَاءٌ لَوْ كَانَ فِي الدَّامَاءِ كُلِّ عَيْبِهِ وَ لَوْ أَنَّ فِي كُرَّةِ الْهَوَاءِ طِبَاعُهُ أَلْقَتْ عَلَيْهِ يَدُ الزَّمَانِ مُخَازِيًا وَجْهَهُ أَقَامَ الدَّهْرُ فِيهِ مِنَ الْخَنَى يَا مَاشِيًا يَخْتَالُ فِي غُلُوبِهِ هَبْ غَفْلَةَ الْجَهْلَاءِ عَنْكَ طَوِيلَةً
--	--

(الرصافی، ۲۰۰۶: ۷۴۴)^۴

حساست و کبر از صفات مذموم و نکوهیده به شمار می‌روند که اسلام آن‌ها را نهی کرده است. رصافی نیز در اشعار خود به نکوهش این خصلت‌های ناپسند پرداخته است؛ از جمله در قصیده "اللؤم"، بخل و حساست را دردی لاعلاج معرفی می‌کند که افرادی به آن گرفتار می‌آیند و همین صفت، سبب رسوا شدن و خواری آنان می‌شود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده‌اند: «خَصَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ، الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخَلْقِ.»^۵ (بیدهندی، ۱۳۶۳: ۳۰۸) شاعر همچنین، متکبران را نکوهش می‌کند و می‌گوید که چرا از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند و تا کی به این جهالت خود ادامه می‌دهند. رصافی از این

۱. و بسیاری از اهل کتاب آرزو دارند که شما را از ایمان به کفر برگردانند به سبب رشک و حسدی که در نفس خود بر ایمان شما برند.

۲. بگو پناه می‌بریم به خدای فروزنده‌ی صبح روشن، ... و از شرّ حسود بدخواه چون شراره آتش رشک و حسد برافروزد.

۳. عیاء: لاعلاج؛ اُتْن: بدبو، فاسد شدن؛ الدّاماء: دریا؛ کُرّة الهواء: آسمان؛ مخازی: رسوایی، خواری؛ الخنی: فحشا، پستی؛ سیمه: علامت و نشانه؛ غلواء: اغراق، زیاده‌روی؛ کَرَى: خواب؛ الخیلاء: غرور و تکبر؛ هب: فکر کن.

۴. حساست دردی است در جان‌ها که تنها با مرگ پایان می‌پذیرد. اگرچه در آب دریا ناخالصی‌هایی وجود دارد، اما برخی از آن، سبب بدبو شدنش می‌گردد. و در آسمان اگرچه هوا و موادی هست، اما گاهی برخی از آن زبان‌آور می‌شود و زندگانی را سلب می‌کند. دست‌روزرگار، آن (بخل یا اهلش) را رسوا ساخت؛ طوری که قبح و زشتی بر رخسارش نمایان گشت و مهر پستی و بی‌ارزشی بر آن کوبید. پس بازگشت در حالی که حیایی برایش باقی نمانده بود... ای آنکه با غرور و تکبر راه می‌روی و بر زمین فخر می‌فروشی، از خواب غفلت بیدار شو، این همه تکبر برای چیست؟! آگاه باش که غفلتت به طول نینجامد، مگر از جهالت خود با خبر نیستی؟!

۵. دو خوی است که در مؤمن فراهم نیاید: یکی بخل و دیگری بدخویی.

دسته از آدم‌ها می‌خواهد که در رفتار و سرشت خود تجدیدنظر کنند؛ همچنان که قرآن کریم، کبر را از اعمال شیطان می‌داند و می‌فرماید: ﴿فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۳۴) و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء/۱۷۳)

۴-۱۱- یادآوری مرگ و بازخواست اعمال در دادگاه عدل خدا

الموتُ يجمعُ بَيْنَنَا وَ سَنَلْتَقِي عِنْدَ الَّذِي تَتَّقِ الْخُصُومَ بَعْدِهِ

(شامی، ۲۰۰۲: ۵۱۳)^۳

رصافی بر این باور است که مرگ، همه انسان‌ها را در صحرای محشر دور هم جمع می‌کند و در دادگاه عدل الهی حاضر می‌سازد، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ (هود/۱۰۳) و نیز می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (آل عمران/۲۵) او در قصیده‌ای دیگر تحت عنوان "کلمة معتبر" به این مسئله می‌پردازد که انسان در دنیایی از آمال و آرزوها سیر می‌کند، اما ناگاه مرگ او فرا می‌رسد و هیچ گریزگاهی نمی‌یابد. او را در کفنی می‌پیچند و در دل زمین دفن می‌کنند. در آنجا جسمش تجزیه می‌شود و به خاک برمی‌گردد. شاعر این چنین داستان مرگ را توصیف می‌کند و ایمان دارد که مرگ، قدرت شگرفی است که جوان و پیر، حاکم و محکوم، غنی و فقیر، پادشاه و رعیت، همه را درمی‌یابد و رهایی از آن امکان‌پذیر نیست؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفُّونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران/۱۸۵)

قَدْ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَمَالَهُ وَ الْمَوْتُ مَصْغٍ نَحْوَهُ يَسْمَعُ
حَتَّىٰ إِذَا أَكْمَلَ حَسْبَانَهَا وَ أَفَاهَ مَا لَيْسَ لَهُ مَدْفَعُ
وُلِّفَ فِي ثَوْبٍ لَهُ وَاحِدٍ لَيْسَ لَهُ رَقْمٌ وَ لَا مِيدَعُ
خَالِطَ تَرَبِ الْأَرْضِ جُثْمَانَهُ مَطْحُونَةً مِنْهُ بِهَا الْأَضْلَعُ

۱. همه فرشتگان سجده کردند؛ به جز شیطان که ابا و تکبر ورزید و از کافران گردید.
۲. و آنان را که سرپیچی کرده و تکبر ورزیدند، به عذابی دردناک معذب خواهد فرمود.
۳. مرگ همه ما را گرد هم می‌آورد و به ملاقات کسی می‌برد که حتی دشمنان، به عدالتش ایمان دارند.
۴. روز محشر، روزی است که همه خلق را در آن جمع آورند و آن روز، روز حضور همگان است.
۵. پس چگونه خواهد بود حال آن‌ها هنگامی که جمع آوریم آنان را، در آن روزی که هیچ شکی در آن نیست؟ و هرکس به تمام جزای اعمال خود خواهد رسید و به کسی ستم نخواهد شد.
۶. هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید و محققاً روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود خواهد رسید.

ما أقدَرَ الموتَ فَمَنْ هَوْلُهُ لم ينجُ لا كسرى ولا تُبَعُّ^۱
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۵۳)^۲

در قصیده "حیة الوری" مرگ را به دسته‌ای تیر مانند می‌کند که انسان را هدف قرار می‌دهد و می‌گوید: جای شگفتی نیست که هر ساعت شاهد مرگ آدم‌ها هستیم. خداوند در قرآن می‌فرماید که گریز بی‌فایده است؛ چرا که مرگ همه را ملاقات خواهد کرد: ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾^۳ (جمعه/۸) و همچنین فرموده است: ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تَمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۴ (احزاب/۱۶)
فإنَّ مَنایانا سهامُ عوائرُ و كيف ائثار في السَّهامِ العوائرِ
فلا عجبٌ أنا نرى كلَّ ساعةٍ أكفَّ المَنایا دامیاتِ الأظافرِ^۵
(الرصافی، ۲۰۰۶: ۲۶۳)^۶

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته آمد، بر موارد زیر به عنوان نتایج بحث تأکید می‌شود:

- ۱- معروف رصافی زندگی را در سایه هموطنان و دوش به دوش آن‌ها می‌بیند و روح الهی - انسانی‌اش پر می‌گشاید تا با دعوت انسان‌ها به معروف‌ها و نیکی‌ها و نهی آنان از منکرها و مذموم‌ها، آن‌ها را زیر بال اندیشه‌های اسلام‌گرایانه خویش پناه دهد.
- ۲- رصافی با توجه خاص خود به مضامین دینی و قرآنی، دوردستها و افقها را به نظاره مینشیند. او همه مرزها را با شعاع نوع‌دوستی و همکاری در هم می‌شکند تا دنیایی آکنده از صفا و خالی از هرگونه ظلم و خودپسندی بنا نماید.
- ۳- بازتاب امر به معرف و نهی از منکر در شعر رصافی بیانگر ایمان و باور راستین او به

۱. وُلِّفَ فِي ثَوْبٍ لَهُ وَاحِدٌ: منظور کفن؛ میدع: جامه‌دان، چمدان؛ مطحونة: آردشده، پودر شده؛ كَسْرَى: لقب پادشاهان ایران؛ تُبَعُّ: لقب پادشاهان یمن.

۲. انسان در اندیشه امیال و آرزوهای خویش است که مرگ صدایش را می‌شنود و قبل از اینکه او به همه آن‌ها رسیدگی کند، مرگش از راه می‌رسد و راه گریزی برایش نمی‌گذارد. پس در کفنی پیچیده می‌شود که نه چمدانی با خود دارد نه هیچ چیز دیگر. در زمین دفن می‌شود و جسمش همچون پودر با خاک یکسان می‌گردد. چقدر قدرتمند است مرگ که از هول و هیبتش هیچ پادشاهی رهایی نمی‌یابد.

۳. (ای پیامبر) بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید، عاقبت شما را ملاقات خواهد کرد.

۴. (ای پیامبر) بگو اگر از مرگ و قتل فرار می‌کنید، آن فرار هرگز به نفع شما نیست؛ چه آنکه اندک زمانی بیش از زندگی کامیاب نخواهید شد.

۵. ائثار: انتقام گرفتن؛ عوائر السهام: دسته‌ای تیر.

۶. مرگ همچون دسته‌ای تیر پرتاب شده است. پس چگونه می‌توان از او انتقام گرفت؟! و جای شگفت نیست که هر لحظه شاهد چکیدن خون انسان‌ها از چنگال مرگ باشیم.

خالق هستی و دستورات انسان ساز اوست.

۴- هدف شاعر سعادت نوع بشر است که در رأس دعوت او قرار دارد و در سراسر شعر او می درخشد.

۵- دعوت به عدل و عدالت محوری، دعوت به ادای درست فریضه روزه، توجه به احسان و یتیم‌نوازی و ... از جمله موضوعاتی هستند که در اشعار دینی رصافی، از بسامد بیشتری برخوردار است.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۲- البعینی، نجیب، ۲۰۰۹: موسوعة الشعراء العرب المعاصرين، بیروت: دار المناهل، الطبعة الأولى.
- ۳- بیده‌ندی، باقر، ۱۳۶۳: گنج حکمت، قم: نشر روح، چاپ اول.
- ۴- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲: نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، الطبعة الرابعة.
- ۵- حاتم الکرخی، حسین، ۲۰۰۳: مجالس الأدب فی بغداد، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
- ۶- الخضراء الجیوسی، سلمی، ۲۰۰۷: الأتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحديث، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، الطبعة الثانية.
- ۷- خفاجی، محمد عبدالنعیم، ۱۹۹۲: دراسات فی الأدب العربی الحديث و مدارسہ، بیروت: دار الجیل، الطبعة الأولى.
- ۸- الرصافی، معروف، ۲۰۰۶: الأعمال الشعرية الكاملة (دیوان)، بیروت: دار العودة.
- ۹- الزرکلی، خیرالدین، ۲۰۰۷: الأعلام، بیروت: دار العلم الملايين، الطبعة السابعة عشرة.
- ۱۰- شامی، یحیی، ۲۰۰۲: شرح دیوان معروف الرصافی، بیروت: دار الفكر العربی.
- ۱۱- شراره، عبداللطیف، ۱۹۸۲: الرصافی، بیروت: دار البیروت.
- ۱۲- شکیب انصاری، محمود، ۱۹۸۵: تطور الأدب العربی المعاصر، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- ۱۳- عبّود، خازن، ۲۰۰۸: معجم الشعراء العرب، بیروت: رشاد برس.
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر، بی تا: بحار الأنوار، تهران: اسلامیه.